



اعتیاد، انتخابی فردی با عوارض بی‌شمار اجتماعی

درد خماری تو یک جامعه را بیمار می‌کند!

■ مرزبیه مابیری

در درازا هر طرف یخ‌وانی درد است. یکی از این دردهای بی‌درمان که تیشه به ریشه زندگی آدم‌ها می‌زند و یک جامعه را در منجلاب فساد و تباهی می‌کشانند، درد اعتیاد است؛ واژه‌ای ساده اما پر معنی با توان ویرانگری بالا که قادر است یک جامعه را از پا در بیاورد؛ یک درد که هر قدر هم درمان‌های مختلف کشف بشود و بخواهد آن را عقیم کند نمی‌تواند.
علاجش فقط اراده است. مبتلا نشدن اراده می‌خواهد و

■ اعتیاد پولدارها با فقیرها

اعتیاد آدم پولدارها با فقیرها فرق دارد. فقیرها اگر معتاد شوند بعدش سر از خیابان درمی‌آورند و کار تن‌خواب می‌شوند. آنها اگر معتاد شوند توی ویلا و پارکی‌های شبانه مواد مصرف نمی‌کنند. مونسشان می‌شود چند تا بدتر از خودشان که حال و روزشان خیلی فرق ندارد. همه کاشانه از دست داده‌اند و حالا از دار زندگی فقط لذت‌نشنگی را می‌شناسند. حالا اینکه نشنگی چند تومان برایشان تمام شود و به چه قیمتی، بماند! چوب حراج به خانه و کاشانه بزنند بماند. اینکه دخترانشان را در ستین پایین با پول معامله کنند بماند. یا کودک دل‌بندشان را در ازای تهیه پول مواد بفروشند آن هم بماند. اعتیاد فقر با هم رابطه مستقیم دارند.

■ صنعتی بر طرف‌افزار از سنتی

اما کم‌کم شکل مواد فرق کرد. مدل‌های صنعتی به بازار آمد. کوچک و بزرگ را در گیر خودش کرد. مصرفش آسان بود و نیاز به امکانات خاص در مکانی خاص نداشت. جوان‌ها دلشان هیجان می‌خواست. به همین دلیل برای مهمانی‌هایشان قرص اکسس می‌خریدند و با خوردنش به فضا می‌رفتند و حسایی می‌ترکانند و خوش بودند، اما سندروم تنوع آنها را رها نکرد. بعد از مدتی دلشان را زد و دنبال جایگزین بهتر و به قول خودشان خفن‌تر رفتند. سازندگان مواد صنعتی وقتی با اشتیاق بازار مواجه شدند عرضه را بیشتر کردند. کم‌کم قرص‌های توهمز را بیشتر شد و هر بار با یک تغییر جزئی و قیمتی بالاتر مخاطب را راضی نگه داشتند. آنها که آشپز خانه یاد داد هر جاتفاقی خلاف میلشان رخ داد «ته» جزیی و قیمتی بالاتر مخاطب را راضی نگه داشتند. آنها که از سفارش‌های عمده تریاک و هروئین نبود. همه از این جدیدها می‌خواستند که کمی حالشان را خوب کند و به خیال خودشان با مصرف در مهمانی‌ها معتادشان نکند، اما سخت در اشتباه بودند. مگر می‌شود در دام اعتیاد افتاد و تکرار گریزی داشت؟ اعتیاد یعنی تکرار تجربه‌های شخصی. تکرار تمام اولین‌هایی که فکر می‌کنیم برای دیگران است و ما از آن میرا هستیم. مرغ همسایه را غاز می‌دانیم.

■ چه می‌شود که آدم‌ها معتاد می‌شوند؟

یکی اولین بار توی مهمانی لب به مِواد می‌زند، یکی در شرایط سخت روحی به پیشنهاد دوستش روبه مواد می‌ورد. یکی برای فراموش کردن اندوه فراق عزیزش استعمال مواد را تجربه می‌کند. بعضی‌ها اعتماد به نفس بالا می‌دارند. با شعار تفریحی می‌زنیم سرشان را شیریه می‌مالند و رو به مواد می‌روند. بعضی‌ها خود را میرا از اشتباه می‌دانند، درحالی‌که چشم‌باز می‌کنند و شاهد افتادن توی گرداب هستند. دنیا پر از آدم‌هایی است که اعتیاد را برای دیگران زشت دانسته‌اند. بعضی‌ها اعتماد به نفسشان پایین است، آنقدر کم که در مقابل هر تعارفی سر تعظیم فرود می‌آورند. قدرت «ته» گفتن ندارد. نمی‌توانند قاطعانه در خواست مهمانی یا مصرف مواد را رد کنند. خیلی از نوجوان‌ها همین گونه به دام می‌افتند. در جمع دوستانشان مقابل یک تعارف قرار می‌گیرند و رو در پایستی باعت می‌شود هر گز حرف دلشان را نزنند. این «ته» گفتن یلای بزرگی است. باید از کودکی به تجربه یاد داد هر جاتفاقی خلاف میلشان رخ داد «ته» بگویند. حالا اگر یک دوست برای تولدش همه را دعوت کرد او سینه صاف می‌کند و با غرور و بی‌تعارف می‌گوید نمی‌ایم. ولی بسیارید بچه‌هایی که با همین تعارف‌ها و مهمان شدن‌ها بند را آب می‌دهند.

■ حکایت همیشگی رفیق ناباب

بعضی‌ها دوست و همراهشان را اشتباه انتخاب می‌کنند. حضرت سعدی علیه‌الرحمه یک بیت معروف دارد که می‌گوید: «تو اول بگو با کیان زمستی / من انکه بگویم که تو کیستی»

همین یک بیت به‌خوبی نشان می‌دهد که انتخاب دوست در تعیین مسیر زندگی بسیار مهم است. یک نوجوان با دوست

درس خواش می‌چرخد. پس باید منتظر یک رقابت جذاب و نزدیک بودن هدف بود. یکی با دوست ورزشکار دمخور می‌شود. عجیب نیست اگر رشته ورزشی او را دنبال کند تا بیشتر کنار هم باشند. حالا اگر دوست یکی اهل شیطنت و هنجارها باشد، اگر یکی تفتنی و بواشکی دور از چشم پدرش مواد مصرف می‌کند، دوستش هم مانند خودش معتاد و بز هکار از آب در می‌آید. از شوخی‌های خطرناک و گاهی دم دستی در مدرسه شروع می‌شود. کم‌کم دایره خلاف‌ها و اشتباهاتشان به کوچه و خیابان می‌رسد. خیلی می‌توان حدس زد دوستان لات چه امرغانی برای رفافت هم می‌آورند. پس کنار همه آموزه‌های اخلاقی و رفتاری لازم است مراقب دوستی‌ها و همشنیی‌ها باشیم. مراقب باشیم نوجوانمان به جای کافی‌شاپ و تولد دوستش سر از کوچه‌های خلوت و کشیدن سیگار در نیاورد. همه چیز از آن ن‌های سیگار شروع می‌شود که نوجوان با لذت از دور زدن والدینش در خفا دود می‌کند و مثل قهرمان‌ها این را به حسابی زرنگی‌اش می‌گذارد. تحقیقات نشان داده اکثر آنهاپی که رو به مصرف مواد آورده‌اند آن را با دوست، فامیل یا یکی از اعضای خانواده تجربه کرده‌اند و کمتر کسی برای اولین بار خودش در تنهایی مصرف می‌کند. مخصوصا مواد صنعتی توهمز! که اغلب در مهمانی‌ها یا در جمع‌های دوستانه مصرف می‌شود و به قول خودشان تنهایی فاز نمی‌دهد و حتماً باید یکی پایه باشد.



بعضی‌ها حتی در سنین بزرگسالی رفیق‌باز هستند. رفافت از خانواده هم برایشان مهم‌تر است و گاهی مصالح‌خاندان را فدای دوستی‌شان می‌کنند. بیرون ماندن طولانی با دوستان در بیرون از خانه آنها را بیشتر در معرض مصرف مواد قرار می‌دهد. به‌ویژه مردانی که متأهل هستند و این بیرون ماندن‌های مکرر، نظام خانواده را فرو می‌باشد و آنها سلامتی و خانواده را توانمان از دست می‌دهند.

■ آنها که تنوع طلبند

بعضی‌ها تنوع طلبند. دوست دارند تمام حس‌ها را تجربه کنند. کافی است توی خط استعمال بیفتند آن وقت دیگر دلشان راضی نمی‌شود به یک جور مواد بسندد کنند. مدام دنبال تجربه مواد ناشناخته و جدید هستند که وارد بازار می‌شود. دوست دارند جزو اولین‌ها باشند که مواد تازه وارد شده را مصرف کنند و اصلاً این اولین بودن جزئی از کلاس شخصیتی‌شان حساب می‌شود. شیشه، گل، علف، ناس و... هر چه دم دستشان باشد و ساقی معرفی کند نه نمی‌گویند. بعضی هم اهل مفت خوردن هستند. می‌گویند مفت باشد کوفت باشد. پس هر کسی مواد با هر نوع کیفیتی تعارفشان

بعضی‌ها محل سکونتشان مستعد معتاد شدن است. با آدم‌هایی حشر و نشر دارند که یا مصرف‌کننده‌اند یا حداقل توزیع‌کننده‌های خرده‌پا. این اتفاق معمولاً در حاشیه شهرها رخ می‌دهد. نوع فرهنگ و سبک زندگی افراد آنها را سمت مواد سوق می‌دهد. کودکان خیلی زود با حس و حال اینگونه زبستن آشنا می‌شوند و حتی گاهی ناخواسته وارد بازی بزرگ‌ترها شده و برایشان کار جابه‌جایی هم انجام می‌دهند. خانه‌شان همیشه بساط منتقل و جمع دوستانه به راه است. این‌گونه افراد مستعد رفتن سمت اعتیاد هستند. حتی آنهاپی که پدر یا مادر معتاد دارند به نسبت آنهاپی که از قبل زمینه‌آشنایی با این مقوله را ندارند بیشتر در معرض خطر هستند

«بارو شیره‌ایه». یا اگر توی خانه‌اش بوی تریاک می‌آمد، می‌گفتند: «اینجا شیره کش خانه است.» معتادها شبیه هم بودند. پولدارها توی مهمانی‌ها ایشان می‌کشیدند و بعد هم خودشان را با مواد مغذی تقویت می‌کردند. ولی بیچاره‌ها هر روز بیچاره‌تر می‌شدند. تا پول داشتند اوضاع خوب بود ولی کم‌کم همه چیز تغییر می‌کرد. پول‌ها ته می‌کشید و تق اعتیاد به شیره درمی‌آمد. کم‌کم کار به بدبختی و ورشکستگی و طلاق... می‌کشید.

کرد نه نمی‌گویند. ساقی‌ها چیزی دارند به نام سینی مزه! مشتری‌های جدید را مواد جذاب غافلگیر می‌کند. مثل یک مشتری که برای جنسش بازاربایی می‌کند و طبیعی است که نیش جلب مشتری برای جیب خودش باشد. اینجا هر چه بیشتر پول بدهی بیشتر آش می‌خوری. پولدار باشی و مشکل تزریق پول نداشته باشی جنس با کیفیت نصیب می‌شود. اگرهم کارت گیر یک نخود باشد و بدنت از درد به خود بیپیچد و به التماس بیفتی به قدر نجات از خماری دستت را می‌گیری. باز هم اینجا قربانی کسی است که با هزار بدبختی پول جور کرده و حالا هم جنس با کیفیت نصیبش نمی‌شود.

■ آنها که مهر و محبت والدین را کم دارند

بعضی‌ها از دوستی والدین محرومند. بعضی‌ها خانواده درست و درمانی ندارند. خبری از محبت پدرانه و نوازش‌های مادرانه نیست. هر کس بی زندگی خودش است. برایشان مهم نیست فرزند نخوانشان کی می‌آید و کی می‌رود. همین که شب توی رختخواب سر به بالین بگذار برای اهلی بودنش کافی است. بعضی والدین اسما پدر و مادر هستند و از وظایف خود فقط سر کردن شکم و دادن پول توجیبی را می‌شناسند. حتی نمی‌دانند فرزندانشان با پول‌های توجیبی چه کار می‌کنند، با چه کسی می‌روند و تمام ساعات‌های بیرون از خانه را چگونه می‌گذرانند. بعضی‌ها فقط می‌دانند فرزندشان با دوستانش توی پارک است اما نمی‌دانند دوره‌می آنها برای ورزش و درس خواندن نیست. بلکه میان کتاب‌هایشان یک سیگار است که به راحتی

بعضی‌ها محل سکونتشان مستعد معتاد شدن است. با آدم‌هایی حشر و نشر دارند که یا مصرف‌کننده‌اند یا حداقل توزیع‌کننده‌های خرده‌پا. این اتفاق معمولاً در حاشیه شهرها رخ می‌دهد. نوع فرهنگ و سبک زندگی افراد آنها را سمت مواد سوق می‌دهد. کودکان خیلی زود با حس و حال اینگونه زیستن آشنا می‌شوند و حتی گاهی ناخواسته وارد بازی بزرگ‌ترها شده و برایشان کار جابه‌جایی هم انجام می‌دهند. خانه‌شان همیشه بساط منتقل و جمع دوستانه به راه است. اینگونه افراد مستعد رفتن سمت اعتیاد هستند. حتی آنهاپی که پدر یا مادر معتاد دارند به نسبت آنهاپی که از قبل زمینه‌آشنایی با این مقوله را ندارند بیشتر در معرض خطر هستند.

■ آنها که ایمانشان کافی نیست

بعضی‌ها ایمان سستی دارند. در مقابل مشکلات زود از پا درمی‌آیند و برای تسکین خود دنبال یک راحل آسان هستند. بعضی‌ها معتاد می‌شوند تا با خماری کشیدن و لذت‌نشنگی بی‌پولی و دردهای خود را از یاد ببرند. ورشکستگی، طلاق، مرگ یک عزیز، یک اتفاق ناگوار و ده‌ها مورد دیگر که آنها را مجاز می‌کند سمت مواد مخدر بروند و چون برای تسکین روحشان است خود را مجاز می‌دانند. بعضی‌ها یساذ نگرفته‌اند هیجانات مثبت و منفی خود را کنترل کنند. این عدم کنترل کار دستشان می‌دهد و هر موج سینوسی در زندگی‌شان آنها را سمت یک همشین خطرناک سوق می‌دهد.

■ یک دست صدا ندارد. درمان اعتیاد همت همگانی می‌خواهد

شاید دسته‌های دیگری از این بعضی‌ها باقی ماندند که اسمشان در این مقاله جافافته است. اما هیچ کدام از اینها به این معنا نیست که آدم‌ها اجازه دارند با توجه به شرایط معتاد شوند. تمام این بعضی‌ها قبل از آنکه تحت تأثیر محیط و شرایط قرار بگیرند از قدرت و سلامت عقل برخوردار هستند. آنچه مهم است تکریم نفس و آموزش مهارت‌های درست در مواجهه با رفتارهای پرخطر است. اینکه نوجوان‌ها به راحتی در معرض اعتیاد قرار می‌گیرند یک فاجعه است که باید به‌خوبی تحلیل کارشناسانه کرد. اینکه دسترسی به مواد بسیار آسان است مقوله دیگری است که جای بحث دارد. فقط آنچه عیان است اینکه اعتیاد را نمی‌شود با نسخه‌های تبعیدی درمان کرد. وسعت این خطر در حد یک کشور است و اگر قرار است مبارزهای صورت بگیرد باید همه‌جانبه باشد و همه نهادها اعم از خانواده، سیستم آموزشی و... آستین همت بالا بزنند و تا از این دیرتر نشده راهی برای این درد بی‌درمان یابند.



سبک رفتار



۷ روایت از دیو افیون

مرگ در این خانه‌ها لانه کرده است

■ مهدی مهاجر

■ روایت اول: همسران همشیره

زن خسته از کار، به خانه می‌رسد. مسئولیت مردانه روی شانه‌های نحیف زنانه‌اش سنگینی می‌کند. او باید جور همسرش را بکشد و نه تنها خرج سیر کردن شکم فرزندانشان را تأمین کند بلکه باید خرج دوم همسر معتادش را هم بدهد. تا شب سخت کار می‌کند و همسرش در یک چشم‌به‌هم‌زدنی آن را دود می‌کند و به هوا می‌فرستد. دوباره دعوا می‌کند و دوباره از دست‌های خمار اما سنگین همسرش کتک می‌خورد و رد خون‌مردگی پای صورت ظریفش پیدا می‌شود. این بساط همیشه است. نمی‌دانم چرا هیچ کدام آنها به این تکرار هر روزه تلخ اعتراضی نمی‌کنند. انگار فیلم زندگی را روی دکمه تکرار تنظیم کرده‌اند! همسرش او را دوست دارد و زود از کتک‌کاری‌هایش پشیمان می‌شود. حضور یک آدم سالم در کنار یک بیمار، خطرناک است. پس باید یکی به رنگ دیگری درآید تا زندگی آسان‌تر شود. همسرش را به یک پک مرگ دعوت می‌کند و عاشقانه‌هایش را کنار او در حال نشنگی دود می‌کند. حالا هر دو مثل همند و خبری از داد و بیندادهای شبانه نیست. حالا برای پول این پک‌های آرام‌بخش منتی سرش نیست. او همشیره همسرش شده و حالا هر دو باهم بیچاره‌اند!



مردی زن و دو فرزندش را بر اثر مصرف شیشه کشت. این تلخ‌ترین و واقعی‌ترین خبر دنیای افیون است که هر چه جدیدتر و به‌روزتر می‌شود قربانی‌های بیشتری می‌گیرد و دمش آدم را بیشتر به فضا می‌برد. از آن فضاهایی که دیگر کسی به زمین بر نمی‌گردد و اگر هم بیاید همه را دشمن می‌پندارد و این مرد بعد از دهمان در می‌فشارد و انگار می‌خواهد گوسفند ذبح کند، آنقدر فشارت می‌دهد تا سرخ و سفید شوی و دیگر نفست نبرد.

■ روایت پنجم: درمان درد

هنوز باهایش درد می‌کند. بی‌خوابی کلافه‌اش کرده و ناله‌هایش گوش آسمان را کر. می‌خواهد از شر این درد لعنتی خلاص شود. بی‌زحمت و بدون هزینه کردن، زورش به دوا و درمان دردت و حسایی نمی‌رسد. مجبور است حرف‌خازنه‌تک‌های محله را گوش کند. برایش نسخه قدیمی بیچیده‌اند. سر سوزن تل بکشد درد باهایش می‌رود که می‌رود! اسم تریاک او را می‌سناند اما خیالش را راحت می‌کنند که می‌تواند تودت جای بریزد و بدون مزه کردن آن را سر بکشد و از شر دردش خلاص شود. یک بار، دو بار و... انگار دردهایش کمتر شده و شب‌بازاحت می‌خواهد. حالا به جای درد پا، خماری تریاک از پا درش آورده است.

■ روایت ششم: سینی مزه!

اسم سینی مزه را شنیده‌اید؟ اگر به یک معتاد بگویید به سینی مزه پیشنهاد کرده‌اید با جان و دل می‌پذیرد. ساقی‌ها برای جلب مشتری‌های خود، سینی مزه دارند و هر ماده سنتنی و صنعتی را با یک بار رانند به مشتری می‌دهند. یکی از این سسم‌های مهلک و البته پرطرفدار ناس است. بشتت توهمز! و سرطان‌زا، به‌ویژه سرطان لته و دهان.

اسم بعضی از ساقی‌های معروف را می‌شود توی پارک‌ها شنید و به راحتی سراغش رفت. حالا فکرش را بکنید این مهمان ناخوانده یک وقتی می‌فهمد آن گلدان گیاه ماری‌جوانا بوده و هدف پسرش کشیدن گل! نمی‌داند گل چیست ولی افسر برایش توضیح می‌دهد که چگونه می‌شود از آن گلدان زیبای اکسپن‌بخش، ماده جوان‌سوز گل و علف و گنجه و... تولید کرد. به همین راحتی در کنج خانه و البته بیخ گوش والدین بیخبر از دنیا!

■ روایت سوم: هدیه تولد

از وقتی بساطت قهوه‌خانه‌ها را جمع کرده‌اند خمار است. انگار چیزی گم کرده است. نمی‌تواند جایگزینی برای ورودش در قهوه‌خانه پیدا کند. از این باج‌جافته‌ها است. اما هیچ کدام از اینها به این معنا نیست که آدم‌ها اجازه دارند با توجه به شرایط معتاد شوند. تمام این بعضی‌ها قبل از آنکه تحت تأثیر محیط و شرایط قرار بگیرند از قدرت و سلامت عقل برخوردار هستند. آنچه مهم است تکریم نفس و آموزش مهارت‌های درست در مواجهه با رفتارهای پرخطر است. اینکه نوجوان‌ها به راحتی در معرض اعتیاد قرار می‌گیرند یک فاجعه است که باید به‌خوبی تحلیل کارشناسانه کرد. اینکه دسترسی به مواد بسیار آسان است مقوله دیگری است که جای بحث دارد. فقط آنچه عیان است اینکه اعتیاد را نمی‌شود با نسخه‌های تبعیدی درمان کرد. وسعت این خطر در حد یک کشور است و اگر قرار است مبارزهای صورت بگیرد باید همه‌جانبه باشد و همه نهادها اعم از خانواده، سیستم آموزشی و... آستین همت بالا بزنند و تا از این دیرتر نشده راهی برای این درد بی‌درمان یابند.



اسم سینی مزه را شنیده‌اید؟ اگر به یک معتاد بگویید به سینی مزه پیشنهاد کرده‌اید با جان و دل می‌پذیرد. ساقی‌ها برای جلب مشتری‌های خود، سینی مزه دارند و هر ماده سنتنی و صنعتی را با یک بار رانند به مشتری می‌دهند. یکی از این سسم‌های مهلک و البته پرطرفدار ناس است. بشتت توهمز! و سرطان‌زا، به‌ویژه سرطان لته و دهان.